



عبور غافلگیرکننده ارتش مصر از کانال سوئز

شکست در وقت تلف شده گزارش

در تاریخ جنگ‌های جهان می‌توان موارد زیادی برای گذر از آب، مانند عبور ما از ارون در عملیات والفجر ۸ یافت. در چند صفحه جنگ رمضان خواسته‌ایم تجربه‌ای مشابه را در نبرد مصر و رژیم صهیونیستی بازشکافیم: عبور ارتش مصر از آبراه سوئز.

منشی رئیس‌جمهور بود. می‌گفت که رئیس‌جمهور می‌خواهد فردا او را در قاهره ببیند. گفت اضطرابی است. سادات که وارد شد ساذلی خبردار ایستاد. چتر باز و کماندوی سابق پنجاه ساله، هنوز بدن ورزیده‌ای داشت. حرف‌هایشان طول کشید. بیرون که می‌آمد سادات دم گوشش گفت شمارش معکوس شروع شده است. حالا می‌فهمید که وقتی سادات می‌گفت امسال سال تصمیم است چه منظوری داشته. آنچه سادات در سر داشت و ساذلی را مأمور اجرایش کرده بود نه حمله‌ای همه‌جانبه، بلکه تهاجمی محدود بود. می‌خواست آنقدر در سینا پیش برود که رژیم صهیونیستی را پای میز مذاکره بکشاند و وضع موجود را به هم بزند. همان که همیشه آرزوی ساذلی بود: انتقام از رژیم صهیونیستی. باید نیرویی را برای گذشتن از کانال سوئز آماده می‌کرد.

کانال سوئز با دو بیست متر پهنا یکی از شلوغ‌ترین آبراه‌های دنیاست. کشتی‌ها برای رسیدن به اروپا و آمریکا و بالعکس دیگر لازم نیست آفریقا را دور بزنند. حالا اعراب و صهیونیست‌ها در دو کرانه آبراه سوئز که بسته شده بود چشم در چشم هم کینه‌شان را فرو می‌خورند. مصر نمی‌خواست قبول کند که این مرز چیزی بیش‌تر از یک مرز موقتی است. اما صهیونیست‌ها خیال دیگری در سر داشتند. برای آنها سینا یک خط دفاعی طبیعی تا رسیدن به سرزمین اصلی‌شان بود. «بارلو»، رئیس ستاد وقت ارتش رژیم صهیونیستی دستور داد تا در کنار کانال یک خاکریز بلند درست کنند. خطی که با متعلقاتش به خط بارلو مشهور شد. این خط شامل ۳۵ پایگاه بافاصله‌های از یک تا پنج کیلومتر از هم بود. این پایگاه‌ها درست مثل سوله‌ای مستحکم بودند که آن را زیر خروارها خاک پنهان کرده باشند. سقف محکمشان می‌توانست بمباران سنگین توپخانه را تحمل کند. اطرافشان را هم میدان مین و سیم‌های خاردار احاطه کرده بود. آتش‌بارهای این پایگاه‌ها می‌توانستند آبراه را زیر آتش

پس از جنگ شش‌روزه سال ۱۹۶۷، همه مرزها جابه‌جا شده بود. وسعت سرزمین‌های اشغال شده به دست رژیم صهیونیستی که پیش از آن بین کشورهای عربی سان‌دویچ شده بود، یک‌باره پنج برابر شده بود. حالا رژیم صهیونیستی با گرفتن صحرای سینا از مصر و بلندی‌های جولان از سوریه، با آنها همسایه شده بود و خیالش راحت بود که حداقل ده سال طول می‌کشد تا مصر نیروی هوایی‌اش را بازسازی کند. بدون نیروی هوایی هم که جنگی نزدیک نخواهد بود. سه سال بعد از جنگ شش‌روزه عبدالناصر، رهبر اعراب و رئیس‌جمهور مصر سکته کرد و مرد. اما در قاهره، رئیس‌جمهور دیگری سر کار آمد که قصد داشت خواب را از چشم صهیونیست‌ها بگیرد؛ انور سادات. او از همان ابتدا تصمیم به بازسازی ارتش مصر گرفت. مشاوران نظامی روس را اخراج کرد تا دوباره روس‌ها نازش را بخرند و سیل سلاح‌های پیشرفته را روانه کشورش کنند. در سفری به کشورهای عربی، سعی کرد حمایت عمومی اعراب را به دست بیاورد. در داخل کشور خودش هم جنگ‌طرفداری نداشت. انبوه ژنرال‌های ستاره‌دار آن قدر از قدرت رژیم صهیونیستی ترسیده بودند که هر بار به جنگ با آن فکر می‌کردند باید قرص‌های زیرزبانی‌شان را می‌مکیدند. در تسویه‌ای بزرگ سادات کل ساختار اتاق جنگ را تغییر داد. می‌دانست که یک نفر هست که از هر جهت برای این کار مناسب است.

سعد ساذلی چند سال قبل به پاسگاهی دور در کنار دریای سرخ تبعید شده بود تا مقامات قاهره از شر این جنگجوی یک‌دنده در امان باشند. در آنجا ویلای ژنرال قبلی را نهب‌رفته بود و مثل یک سرباز در اتاقی کوچک زندگی می‌کرد. همه شب‌های این چند سال را ساذلی فقط به انتقام جنگ شش‌روزه فکر می‌کرد؛ به اینکه چطور می‌تواند سینايشان را پس بگیرد. اما واقع‌بین بود. می‌دانست نیروی هوایی رژیم صهیونیستی ده سالی از آنها جلوتر است. اما نمی‌خواست به حضور دشمن درست کنار گوشش عادت کند. تلفن دفتر کوچکش زنگ زد.



شمارش معکوس مصر برای حمله شروع شد.



سادات خودش هم در اتاق عملیات حاضر بود.



جزر در محل دریاچه تلخ، عرض کانال سوئز کم بود.



از بین آن همه دژ، حتما راهی به سینا وجود داشت.



پرحجم خود قرار دهند.

شاذلی با دوربین کانال سوئز را نگاه کرد. دویست متر آب تیره او را از صهیونیست‌ها جدا می کرد. هنوز یادش نرفته بود که شبی مهتابی در جنگ شش روزه، شارون او را به این طرف سوئز رانده بود. خاطره آن عقب‌نشینی و کینه دشمن قدیمی به او انرژی می داد. دوربین را کنار گذاشت و مشکلات حمله را در دفتر چاهش نوشت. چنین کاری، یعنی گذر از یک آبراه، در تاریخ جنگ بی سابقه نبود؛ در جنگ جهانی دوم و حمله به شوروی، آلمان‌ها از رودهای کوچک و بزرگ بسیاری رد شدند. اما سوئز ویژگی‌های خاص خودش را داشت که عبور از آن را، هم دشوار تر و هم از بعضی جهات آسان تر می کرد. مشکل اول، دیواره کانال با آن شیب تندش بود که در برابر آبرفت مقاومتش کرده بودند. این دیواره پیاده شدن هر جور تانک و تجهیزات سنگین را غیرممکن می کرد. دژ بارلو پشت این خاکریز با حجم آتش زیاد منتظر مهاجمان احتمالی بود. صهیونیست‌ها یک جور مایع آتش‌زای سبک هم داشتند که لوله‌اش از زیر دیوار بارلو رد شده بود و سر لوله توی آب بود. در صورت حمله شیرش را باز می کردند که روی آب بماند و بعد با یک بمب آتش‌زای همه مهاجمان را جزغاله می کردند. درست به همان بربریت قرون گذشته. صهیونیست‌ها به این استحکاماتشان خیلی می نازیدند. آن را دروازه‌های غیر قابل عبور می دانستند. ژنرال صهیونیست گفته بود: «کانال سوئز، میدان‌های مین، استحکامات، گردان زرهی و نیروی هوایی؛ بگذارید اعراب بیایند، ببینیم چه می کنند.» اما شاذلی می دانست که از میان آن همه دژ و بارو، راهی به قلب سینا پیدا خواهد کرد.

اگر کسی شش مرد میان سال را با صندل و پیراهن‌های یقه‌باز در ساحل می دید، فکر می کرد تور بیست‌ها تابستانی هستند. اما در واقع مقامات جنگ سوریه بودند که برای زدن آخرین حرف‌ها در باره حمله مشترک، به ملاقات شاذلی آمده بودند. حافظ اسد سر قول همکاری اش مانده بود. رژیم صهیونیستی نشان داده بود که توانایی استراق سمع مخابراتی فوق العاده قوی‌ای دارد. ملاقات رودرو بهترین شیوه بود. به زبان نظامی برنامه‌شان این بود: پنج لشکر پیاده مصر که در غرب کانال سوئز مستقر بودند هر کدام همراه یک تیپ زرهی و موشک‌های ضد تانک اضافی، از نقاط استقرارشان و از پنج نقطه به آبراه سوئز حمله کنند. این لشکرها بعد از شکستن دژ بارلو، پاتک‌های صهیونیست‌ها را دفع کنند و مواضعی را که گرفته‌اند توسعه بدهند. در همان زمان لشکرهای زرهی سوریه هم از شمال و بلندی‌های جولان تا لب رودخانه اردن پیش بیایند و سرزمین‌های سال ۱۹۴۸ را زیر گلوله

روز شمار جنگ رمضان 1973

قبل از جنگ مصر، عراق و سوریه در اجلاس سه جانبه ۱۲ سپتامبر سال ۱۹۷۳ تصمیم می گیرند از ابتدای ماه اکتبر تعداد نیروهایشان را در نزدیکی «خط آتش‌بس» اضافه کنند.



هشدار برنده سیاه‌هواپیماهای شناسایی آمریکایی به مقامات امنیتی رژیم صهیونیستی گزارش می دهند که در کرانه کانال سوئز حرکت‌های غیر عادی صورت می گیرد، ولی آنها مشکوک نمی شوند و فکر می کنند همه این شلوغ‌بازی‌ها یک مانور ساده است!

هواپیمای جاسوسی-شناسایی SR-71 آمریکایی، بزرگترین نقش‌رادر چرخش جنگ به نفع رژیم صهیونیستی ایفا کرد.

در اتاق عملیات، شاذلی جوان کنار انور سادات ایستاده بود.



مستقیم خود بگیرند. تنها شرط سواری‌ها این بود که مصر تا آن موقع رژیم صهیونیستی را آن قدر در سینا سرگرم کرده باشد که یک‌باره به شمال و سوریه رو نیاورند. برای تصمیم‌گیری درباره زمان حمله کلی اطلاعات جمع شد: جداول جزر و مد کانال، جداول هواشناسی و نجوم، انتخابات رژیم صهیونیستی و تعطیلات ملی. انتخابات کنیسه یهودی‌ها در اکتبر بود. مقدس‌ترین روز تعطیل مذهبی مهم یهودی‌ها در یوم کیپور هم که در آن رادیو و تلویزیون برنامه‌شان را قطع می کردند هم در همین ماه بود. پیدا بود که فرخواندن نیروهای احتیاط در چنین روزی برای رژیم صهیونیستی سخت بود. به دلایل زیادی بالاخره زمان حمله در همین پاییز و در ماه اکتبر تعیین شد. در ماه اکتبر شب‌ها به اندازه کافی بلند بودند و شب‌های تاریک بهترین فرصت برای عملیاتی غافلگیرانه بود. از آن طرف اکتبر ۱۹۷۳ برای مصری‌های مسلمان هم بهترین فرصت بود: ماه رمضان شروع می شد و می توانستند جنگ مقدسشان را راه بیندازند. ششم اکتبر آن سال، سالروز جنگ بدر بود؛ اولین پیروزی بزرگ مسلمانان. اسم عملیات را «عملیات بدر» گذاشتند.

چند ماه قبل از اکتبر، شاذلی نیروهایش را در سوئز مستقر کرد. اما از پنجره برج‌های دیده‌بانی صهیونیست‌ها سر بازان مصری به تنها چیزی که شبیه نبودند جنگاوران آماده جنگی قریب‌الوقوع بود: فوتبال بازی می کردند، ماهی‌گیری می کردند، شوخی و خنده می کردند. دیده‌بان‌های رژیم صهیونیستی گزارش می فرستادند که در واقع این بخشی از نقشه شاذلی بود که رژیم صهیونیستی به اشتباه فکر کند سر بازان خط مقدم او دارند و قشبان را بیهوده تلف می کنند. همان سر بازانی که روزها به وقت کشتی مشغول بودند، در تاریکی شب تمرینات و مانورهای عجیبی می کردند. نیروهای مهندسی شاذلی سر هم کردن پل‌ها را تمرین می کردند. هر سر بازی وظیفه خاصی داشت: یکی کامیون را به لب آب هدایت کند، یکی مواظب باشد قطعات پل‌های پی‌ام‌پی سریع تخلیه شوند... آن قدر تمرین کرده بودند که شب‌ها هم خواب پل بستن می دیدند. مشکل دیگر شاذلی دیوارهای شنی بود که استقرار تانک و ادوات را در کرانه غربی کانال غیرممکن می کرد. آنها شب‌های متوالی همه روش‌ها را آزمودند. اولین راه حلی که به ذهن می رسید انفجار بود. اما انفجار فقط شن‌ها را کمی جابه‌جا می کرد و سوراخ دژ دوباره بسته می شد. بالاخره یکی از مهندسان راه حلی استثنایی پیشنهاد کرد: «با پمپ‌های آب، شن‌های دیوار را بشوییم.» نتیجه عالی بود: دیوار بزرگ شنی مثل کره آب می شد.

ارتش مصر در قالب مانور «تحریر ۴۱» که هر سال در پاییز برگزار می شد و شک رژیم صهیونیستی را بر نمی‌انگیخت، توانست ۱۰۰ هزار نفر نیرو بسیج کند. مصری‌ها کار مخابراتی فریب کارانه‌ای هم کردند. توی بی‌سیم اعلام می شد مرخصی رفتن افراد مشکلی ندارد. گزارش‌های واحد اطلاعات نظامی ارتش رژیم صهیونیستی گویای آغاز یک تهاجم قریب‌الوقوع به کانال بود. اما کسی گزارش‌ها را جدی نمی گرفت؛ قبلاً هم از این هشدارهای اشتباه دریافت کرده بودند. همه چیز برای عملیات بدر آماده بود.

روز پنجم اکتبر برای صهیونیست‌ها تنها یک معنی داشت: به خانه بروند و برای فردای آن روز که «یوم کیپور» مقدس بود آماده شوند. یوم کیپور روز توبه از همه گناهان و کفاره است که در آن یهودیان مؤمن برای یک روز عبادت کامل در کنیسه آماده می شوند. رادیو و تلویزیونی در کار نیست و در خیابان‌ها اتوبوس یا اتومبیلی پیدا نمی‌شود. زمان حمله بسیار خوب انتخاب شده بود. ساعت ۴ صبح ۱۶ اکتبر تلفن کنار تخت ژنرال زیرانگ زد. چند دقیقه بعد وزیر دفاع، موشه‌دایان و العازر،

6 oct

روز حمله رژیم دستاچه د یوید العازر رییس ستاد ارتش و موشه دایان وزیر دفاع رژیم صهیونیستی در جلسه با گلدا مہ پر نخست‌وزیر به او می گویند عرب‌ها با دست به یکی کرده و قصد حمله دارند! برای همین رژیم صهیونیستی به حالت آماده‌باش کامل در می آید.

حمله برق آسا مصر با ۷۰ هزار سرباز، ۱۳ لشکر پیاده و هزار تانک حمله برق آسایی به دیوار بارلو انجام می‌دهد، آن را فرومی‌ریزد و بزرگ‌ترین شگفتی جنگ اکتبر را پدید می‌آورد. سوریه هم به‌طور همزمان با ۴۰ هزار سرباز از راه کوه‌های هرمن وارد بلندی‌های جولان می‌شود.

تانک‌های T62 مصری نقش مهمی در پیروزی مصر در نبرد تانک‌ها در چند روز اول جنگ داشتند.



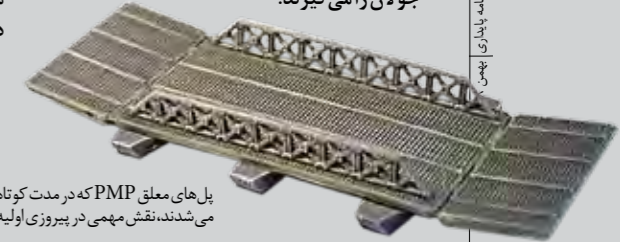
حرکت در آمدند. چهار هزار تکاور مصری با ریتم الله اکبر پارو می‌زدند. همه قایق هانشانه‌گذاری و عدد گذاری شده بودند تا مقصد دقیقشان را در آن طرف پیدا کنند. آن قدر این صحنه را تمرین کرده بودند که شب‌ها هم خوابش را می‌دیدند. اما امروز فرق می‌کرد. می‌دانستند اگر زنده بمانند تا سال‌ها می‌توانند افتخار کنند که جزو اولین کسانی بوده‌اند که از سوئز گذشته‌اند تا به رژیم صهیونیستی حمله کنند. شرق ابراه خاکریز دیوار با آن شیب تند و آتش پایگاه‌های دژ بارلو منتظرشان بود. سر بازان مصری در بخش‌هایی از خاکریز که در معرض آتش مستقیم صهیونیست‌ها نبود پیاده شدند. تکاورها در پوششی که نارنجک‌های دودزا درست کرده بود نردبان‌های طنابی را برای عبور افراد بعدی از روی خاکریز نصب کردند. شاذلی در اتاق جنگ بود و داشت می‌دید که علامت‌های پلاستیکی نشان‌دهنده تیپ‌ها روی کرانه شرقی در حال زیاد شدن است. انگار که خودش آنجاست و در غرور این لحظه تاریخی با آنها شریک است. از تلفات سنگینی که فکرش را می‌کرد خبری نبود. اما همان چند صد کشته هم سر بازانی بودند که احتمالاً بعضی‌هاشان را می‌شناخت. شاید داشت با خودش فکر می‌کرد همیشه دولت‌ها جنگ‌ها را شروع می‌کنند، اما در نهایت این آدم‌ها هستند که کشته می‌شوند.

پایگاهی موقتی که در آن طرف کانال ایجاد شده بود، به افراد رشته مهندسی اجازه داد که پمپ‌هایشان را به کار بیندازند. پمپ‌ها از آب سوئز می‌مکیدند و با فشار زیاد به خاکریز می‌پاشیدند و خاکش را می‌شستند. سه، چهار ساعت بعد اولین معبر در خاکریز دشمن باز شده بود. همه چیز طبق نقشه پیش رفته بود و حالا باید چند لشکر به آن طرف منتقل می‌شوند. پل‌های پیش ساخته پی‌ام‌پی قطعات کوچکی داشتند که می‌شد بار کامیونشان کرد. در عرض کمتر از یک ساعت سر هم می‌شدند و تعمیرشان آسان بود. شاذلی فکر می‌کرد باید این پل‌ها را زیر آتش شدید صهیونیست‌ها بنا کند. فکر می‌کرد ممکن است پل‌ها از هم بگسلند و آب، تانک و توپ‌هایش را مثل لشکریان فرعون ببلعد. زیر لب گفت «لا حول و لا قوة الا بالله». یگان‌های مهندسی مصر موفق شدند بدون تلفات زیاد ۱۲ پل روی کانال سوئز نصب کنند که بعضی‌هاشان ایدایی بود. نوبت حرکت تانک‌ها و وسایل نقلیه سنگین بود که در شرق ابراه به نیروی پیاده محلق شوند. از ساعت دو ظهر تا پنج و نیم عصر، پنج موج زرهی و انسانی از سوئز رد شدند. عملیات عبور با موفقیت انجام شده بود. فارغ از هر نتیجه‌ای که ممکن بود بعداً به دست بیاید، همین بخش از عملیات، عبور از کانال و انتقال این همه نیرو در زمانی کم، خودش شاهکاری در استراتژی نظامی بود.



7 oct

پیشروی سریع ۵ لشکر پیاده مصر با عبور از پل‌های معلق وارد کرانه شرقی کانال سوئز می‌شود. سوری‌ها نیز بیشتر بخش‌های جنوبی بلندی‌های جولان را می‌گیرند.



پل‌های معلق PMP که در مدت کوتاهی نصب می‌شدند، نقش مهمی در پیروزی اولیه مصر داشتند.

8 oct

نبرد فرسایشی اولین پاتک رژیم صهیونیستی به پایگاه‌های مصر در کرانه کانال ناکام می‌ماند چون ۱۸۰ دستگاه از ۲۹۰ تانکشان را از دست می‌دهد، اما موفق می‌شود بخشی از پل‌ها و پایگاه آبی مصر در دریای سرخ را زیر آب بفرستد.

در ادامه پیروزی‌های اولیه مصر ۱۸۰ تانک رژیم صهیونیستی نابود شدند.



9 oct

تعهد نیکسون سوریه تیپ ۷ زرهی رژیم صهیونیستی معروف به «تیپ باراک» را از هم می‌پاشاند. با این اتفاق نیروهای ذخیره رژیم صهیونیستی از سمت جنوب وارد می‌شوند و پاتک می‌کنند، برای همین سوری‌ها مجبور به

عقب‌نشینی می‌شوند. رژیم صهیونیستی وزارت دفاع و چند سازمان نظامی سوریه در دمشق را بمباران هوایی می‌کند. ۱۶ هزار سرباز و ۲۰۰ تانک عراق برای کمک به حالت آماده‌باش در می‌آیند. لشکر برن در صحرای سینا جلوی یک لشکر مصری را سد می‌کند. لشکر ۲۱ زرهی مصر هم به

همه شب‌های این چند سال را شاذلی فقط به انتقام جنگ شش روزه فکر می‌کرد؛ به اینکه چطور می‌تواند سینایشان را پس بگیرد. اما واقع بین بود. می‌دانست نیروی هوایی رژیم صهیونیستی ده سالی از آنها جلو تر است. اما نمی‌خواست به حضور دشمن در دست کنار گوشش عادت کند

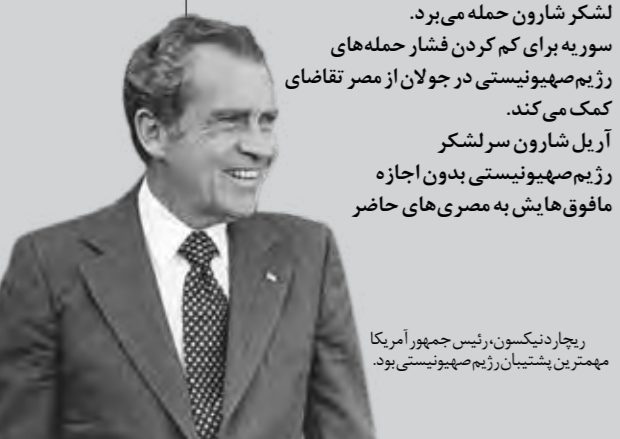
سربازان مصر پرچم کشورشان را روی یکی از سنگرهای دژ بارلو نصب می‌کنند.



رژیم صهیونیستی واقعا غافلگیر شده بود. خطوط وحشتناک بارلو در چند قدمی بود. پایگاه‌های دژ بارلو کار زیادی در برابر یک لشکر تمام عیار زرهی نمی‌توانستند پیش ببرند و یکی پس از دیگری سقوط کردند. متن بی‌سیم یکی از پایگاه‌ها این بود: «من سریع به حمایت هوایی احتیاج دارم. دارند از دروازه رد می‌شوند. سریع نیروی کمکی بفرستید، وگرنه سقوط می‌کنیم. از همه طرف محاصره شده‌ایم.» و چند ثانیه بعد: «سنگرها دارند منفجر می‌شوند. داریم اینجا خفه می‌شویم». آن‌ور خط شارون داشت حرف‌های آخر مدافعان را می‌شنید. او که تازه از ارتش کناره گرفته بود تا وارد سیاست شود، با شروع جنگ دوباره مجبور شده بود رخت‌خوابش را به تن کند. العازر و موشه دایان از اینکه این قهرمان جنگ شش روزه دوباره برگشته بود، خوشحال بودند اما می‌دانستند که شارون خودسر است و چندان کاری به سلسله مراتب فرماندهی ندارد.

اولین جت‌های رژیم صهیونیستی چند ساعت بعد رسیدند، اما با چتر دفاعی موشک‌های سام که رویه‌رو شدند و چند تاشان سقوط کردند، از خیر حمله هوایی گذشتند. رژیم صهیونیستی که هزینه گزافی برای تجهیز قوی‌ترین نیروی هوایی منطقه متحمل شده بود، حالا مهلک‌ترین اسلحه‌اش را بی‌اثر می‌دید.

نیروهای مصر سر جایشان در کرانه شرقی کانال سوئز مستقر شدند، اما هنوز جنگ واقعی شروع نشده بود. گرد و غباری که در سینا به هوا برخاسته بود می‌گفت که تانک‌های رژیم صهیونیستی، نزدیک‌ترین خط دفاعی صهیونیست‌ها به منطقه، در راهند. گمانشان این بود که این بار هم مانند جنگ شش روزه تانک‌های مصری را نابود خواهند کرد، اما با اسلحه‌ای مواجه شدند که معادلات را بد جور به ضررشان به هم زد: موشک‌های ساگر که در جمدانی جامی گرفتند و با دسته‌ای از دور کنترل می‌شدند. دو نفر حملش می‌کردند، در پناه عارضه‌ای طبیعی پناه می‌گرفتند و بووم. صهیونیست‌ها بی‌آنکه مهاجمان را ببینند، می‌دیدند تانک‌هایشان یکی یکی مثل بازی‌های کامپیوتری آتش می‌گیرد. گیج شده بودند. موشک‌های ساگر سینا را به قبرستان تانک‌های رژیم صهیونیستی تبدیل کرد. این اسلحه کوچک و سربازان چمدان به دست در همین چند ساعت کل نظریه‌های نظامی را که معتقد بودند تنها تانک می‌تواند از پیش‌روی تانک مهاجم جلوگیری کند باطل کردند. مصر توانسته بود جبهه‌ای به عرض ۷ کیلومتر در ساحل دشمن برپا کند. گذر از کانال طبق نقشه و دقیق پیش رفته بود. به نظر شاذلی جنگ با پیروزی تمام شده بود. حمله محدودی که او در سر داشت همین بود و حالا سینا پیش‌رویشان گسترده بود. تا اینجا رژیم صهیونیستی شکست خورده بود. فکر می‌کردند کافی است ارتششان در نبرد حاضر شود و پیروزی نتیجه منطقی آن خواهد بود. ■



ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور آمریکا مهم‌ترین پشتیبان رژیم صهیونیستی بود.

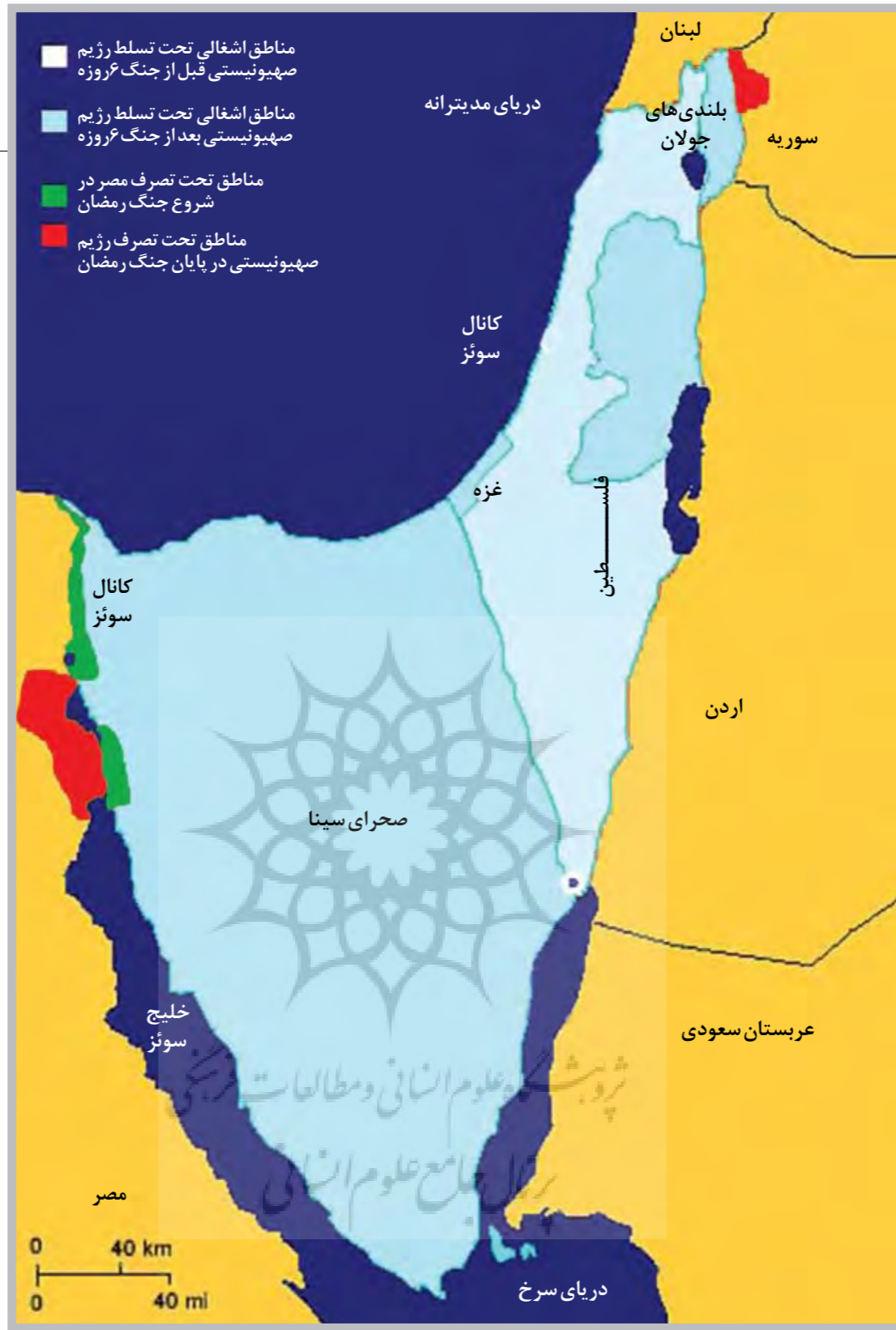
بعد از یک جنگ سخت و نفس گیر، سربازان مصری توانستند برای مدتی بالای برجک تانک هاشان استراحت کنند.



سرباز مصری پس از عبور موفق از کانال سوئز این طور شادی پیروزی اش را نشان می داد.



احداث پل روی کانال سوئز به دست مهندسان ارتش مصر یکی از عملیات مهمی بود که به تنهایی اهمیت زیادی داشت.



بلندی های جولان در سوریه بر سرزمین های اشغالی اشراف داشت و می شد سرتاسر دشت را زیر نظر گرفت.



حمله تانک های سوریه از طرف بلندی ها جولان می توانست تمرکز ارتش رژیم صهیونیستی را به هم بزند.

بعد از حمله، پیاده های مصری برخلاف تانک ها می توانستند از دیوار بارلو بالا بروند.



آماده دفاع از دمشق هستند! کیسینجر هم با تهدید دابربینین می گوید اگر شوروی به خاور میانه نیرویی بفرستد، آمریکا هم ساکت نمی نشیند. لشکر موساد در دامنه جنوبی جولان نیروهایش را پیاده و مستقر می کند.



دابربینین، سفیر شوروی در بیشتر مذاکرات میان آمریکا و شوروی نقش اصلی را به عهده داشت.

غنیمت می شمرد و به سوئز یورش می برد. سربازان پیاده لشکرهای رافور و لایرا از دامنه شمالی جولان به نیروهای سوری پانک می زنند و به ۳۸ کیلومتری دمشق می رسند. آناتولی دابربینین سفیر شوروی در آمریکا به هنری کیسینجر وزیر امور خارجه ایالات متحده هشدار می دهد که نیروهای هواپردا ابر قدرت بلوک شرق

11 oct
تصمیم ناپجا سادات رییس جمهور مصر برخلاف توصیه ژنرال های ارتش از جمله شاذلی چند لشکر زرهی و نیروهای ذخیره کشورش را به کرانه شرقی کانال اعزام می کند. با خالی و بی دفاع ماندن کرانه غربی، رژیم صهیونیستی فرصت را

مصر بالا می برد. نیروی زمینی رژیم صهیونیستی در محدوده خط بنفش می ماند و تلاش می کند مصری ها را از آنجا عقب براند. نیروی هوایی هم به پالایشگاه های نفت و نیروگاه های برق دمشق حمله می برد.



دوا بر قدرت بر سر این جنگ تا مرز تهدید یکدیگر پیش رفتند.

10 oct
نقش آفرینی ابر قدرت ها کمک رسانی دو ابر قدرت شرق و غرب از این روز به طور همه جانبه و سنگین آغاز می شود. واشنگتن چند جنگنده، خودروی زرهی و مقدار زیادی مهمات به می دهد. شوروی هم حجم امداد رسانی تسلیحاتی اش را به

در سینا حمله ور می شود. ماکس فیشر یکی از رهبران یهود در جلسه ای با ریچارد نیکسون دست کمک به سوی ایالات متحده دراز می کند. نیکسون در پیامی به گلدا مه بر می گوید نگران نباش! هواپیماها و تانک های جدید را جایگزین تجهیزات منهدم شده تان می کنیم!